

تبیین نقش امیرمؤمنان (ع) در ماجرای قتل عثمان

با رویکرد تطبیقی بر اساس منابع متقدم

محمدجواد واعظی*

چکیده

یکی از آن حوادث، قتل خلیفه سوم است که پدیدآمدن عثمانیه را در پی داشت. باتوجه به گزارش‌های مختلف قتل عثمان و نقش امیرالمؤمنین (ع)، پژوهش حاضر درصدد پیگیری این مسئله است که اختلاف گزارش در این ماجرا ناشی از چیست؟ اهمیت مسئله از این جهت است که بررسی زمینه، اصل و پیامد حادثه، مشخص می‌کند که هر مورخی با چه پیش‌زمینه‌ای به طرح ماجرا پرداخته است.

نتیجه پژوهش این است که گزارش ابن سعد با ارائه تصویر مظلوم مقدس از خلیفه، حاکی از تعصب اوست. بلاذری با ذکر حق بودن شورش، تمایل خود به شیعه را بازگو می‌کند. از وصف بی‌کفایتی خلیفه و بی‌طرفی امام (ع) نیز می‌توان به تشیع معتدل یعقوبی پی برد. طبری اگرچه شیعه نیست ولی امام را به شدت پیگیر حفظ جان خلیفه می‌داند و سرانجام گزارش مسعودی نشانگر علایق شیعی اوست که با تکیه به مردمی بودن شورش و تلاش امام (ع) برای حفظ جان خلیفه ترسیم می‌شود.

واژگان کلیدی

امام علی (ع)، عثمان، منابع متقدم.

*. دکترای مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

m.2110514@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۸

طرح مسئله

ماجرای محاصره خانه عثمان، قتل او، طرفداری برخی از معترضین خلیفه سوم از امام علی علیه السلام و بیعت نهایی با امیرالمؤمنین علیه السلام پس از قتل خلیفه، اهمیت مسئله تعرض به عثمان را در تاریخ اسلام بالا برده است و می‌تواند ملاک و شاخص خوبی برای سنجش عملکرد مورخان در نحوه ثبت حقایق تاریخی باشد؛ علاوه بر اینکه نوع پردازش اخبار، تعلق خاطر یک مورخ به یک مکتب خاص تاریخ‌نگاری را روشن می‌کند.

بدون شک محاصره خانه خلیفه و قتل او، حادثه‌ای نبود که به یک باره و بدون وجود ریشه‌ها و زمینه‌های پررنگ پیشین واقع شود. سوء مدیریت، نفوذ اطرافیان، ناعدالتی‌ها و تبعیض‌ها از جمله عواملی هستند که کار را به محاصره و سپس قتل خلیفه کشاند. ابن‌سعد، معترضان را منافقان امت و خلیفه مقتول را مظلوم مقدس می‌نمایاند و امام را نیز شخص ناراضی اما ناتوان به تصویر می‌کشد. بلاذری شورش را حرکتی حق‌جویانه می‌داند و امام را نیز منتقد خلیفه اما درعین حال به دنبال میانجی‌گری نشان می‌دهد که نگران متهم شدن به قتل عثمان نیز هست. یعقوبی حرکت اعتراضی را عمومی و خلیفه را شخصیتی بی‌کفایت معرفی می‌کند که امام نیز با وی اختلاف دارند و حتی به واسطه‌گری هم نمی‌پردازند. طبری منهای گزارشی که راجع به عبدالله بن سبا و توطئه وی می‌آورد، در اخبار دیگر به انعطاف خلیفه در مقابل مروان توجه کرده و امام را در این موضوع منتقد وی معرفی می‌کند. در نهایت مسعودی با اعتقاد به یک جنبش مردمی، اقدام امام برای حفظ جان خلیفه را بر اساس درخواست وی دانسته و به تلاش ایشان برای جلوگیری از قتل عثمان پرداخته است.

بنابراین، بررسی زمینه‌ها، اصل و پیامدهای حادثه می‌تواند زمینه برداشت و قضاوت صواب را فراهم آورد و طبیعی است که نحوه ارائه و پردازش حادثه از سوی مورخان کهن نقش بسزایی در چگونگی برداشت‌ها و قضاوت‌ها دارد.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این مسئله است که چه تفاوتی میان گزارشگری مورخین منتخب (*طبقات الکبری*؛ *تاریخ الطبری*؛ *تاریخ یعقوبی*؛ *الانساب الاشراف*؛ *مروج الذهب*) در گزارش ماجرای حمله به خانه عثمان و نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در آن، وجود دارد؟ مفروض آن است که هر کدام از مورخین با توجه به نگرش و گرایش خاص فکری و مذهبی خود این ماجرا را به مخاطب ارائه نموده‌اند. البته ذکر این نکته ضروری است که با بررسی یک واقعه تاریخی نمی‌توان گرایش یک مورخ را به صورت دقیق مشخص کرد، لکن موضع‌گیری آنها در مسائل

مهم و راهبردی تاریخی - مانند موضوع این مقاله - می‌تواند به گمانه‌زنی‌هایی که در مورد مذهب مورخین انجام شده است، کمک کند.

۱. گزارش ابن‌سعد از نقش امام علی (ع) در حمله به خانه عثمان

ابن‌سعد در *طبقات الکبری* می‌کوشد تا زمینه‌ها و ریشه‌های اعتراض علیه عثمان و حمله به خانه وی را در ذهن خواننده خود مبهم باقی گذارد. در نگاه او معترضان، منافقان جامعه بودند که عملی بی‌پایه صورت دادند. اعتراض آنان و قتل خلیفه عملی ناحق بوده که امام علی (ع) نیز مخالف این عمل بوده‌اند. این مورخ، اعتراض و قتل را به یک چوب می‌راند و از همین رهگذر، مخالفت امام با اصل اعتراض به خلیفه را هم نتیجه می‌گیرد. در طرح وی، خلیفه بر پایه عهدی که با رسول خدا (ص) دارد بر این مصیبت صبر می‌کند^۱ و فقط به اتمام حجت با معترضین می‌پردازد، تا جایی که کشته می‌شود. نقشی که ابن‌سعد برای امام (ع) در این ماجرا ترسیم می‌کند، صرفاً ناظری ناخرسند از حوادث است که توانی برای حرکت و دفاع از خلیفه ندارد و تنها ناخرسندی خود را اعلام کرده است.

ابن‌سعد در بخش «ذکر المصریین و حصر عثمان رضي الله عنه»^۲ و سپس بخشی با عنوان «ذکر ما قيل لعثمان في الخلع وما قال لهم»^۳ سی و پنج خبر آورده که نام امام علی (ع) تنها در چهار خبر دیده می‌شود. البته در سه خبر پراکنده دیگر نیز در این موضوع از امام یاد می‌شود. پس از این دو بخش، قسمتی هم با عنوان «ذکر من دفن عثمان. و متى دفن ...» آمده است که حدود پنج صفحه به شخصیت و مقام عثمان می‌پردازد و در آنجا هم اخبار انگشت‌شماری در مورد موضع امیرالمؤمنین (ع) و کلام ایشان درباره قتل عثمان آمده است.

مؤلف در این سی و پنج خبر - که نه موردش از واقعی نقل شده - با بیان اینکه حرکت مصریان از ابتدا به قصد جان خلیفه بوده، ایده خود را مبنی بر اینکه ماجرا یک جریان امنیتی نظامی بوده تا اینکه یک جنبش اجتماعی عدالت‌خواهانه باشد، تا انتهای اخبار حفظ می‌کند به همین خاطر پردازش اخبار این مؤلف، حول محور قتل خلیفه می‌گردد. در این طرح بارها تأکید می‌شود که قتل خلیفه - و اساساً حرکت اعتراضی - عملی ناحق بوده است.

۱. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۴۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۴۸.

لذا برای جا افتادن مفهوم بالا، هیچ زمینه‌ای برای اعتراض مصریان نقل نمی‌شود. در اولین خبر این بخش که از واقعی نقل کرده، این گونه آمده است: «چون مصری‌ها از مصر آمدند و قصد جان عثمان را داشتند، در ذی خشب فرود آمدند. عثمان، محمد بن مسلمه را خواست و گفت: نزد ایشان برو و آنان را از قصدی که نسبت به من دارند بازدار و رضایت ایشان را به دست آور و بگو من حتماً کارهایی را که خواسته‌اند انجام می‌دهم و از اموری هم که مورد اعتراض ایشان است و در آن باره سخن گفته‌اند پرهیز خواهم کرد.»^۱ اما اینکه چه علل و اسبابی این وضعیت را پدید آورده است، مسکوت می‌ماند.

مسئله دیگر آنکه در نقل ابن سعد - بر خلاف سایر منابع - نامی از امیرالمؤمنین (ع) در این مورد دیده نمی‌شود و این محمد بن مسلمه است که به درخواست خلیفه با مصریان مذاکره می‌کند.^۲ ابن سعد مواجهه خلیفه با معترضان را ناشی از انگیزه‌ای مقدس جلوه می‌دهد. او نقل می‌کند در جریان درخواست معترضین - استعفای خلیفه -؛ عثمان گفت: «من لباسی را که خدا بر تنم پوشانده، در نمی‌آورم ...»^۳ این خبر در سایر منابع نیز آمده است اما ابن سعد برای تقدیس رفتار خلیفه، این خبر را با حدیثی از رسول خدا (ص) تکمیل می‌کند که در هیچ کدام از منابع منتخب موجود نیست. بنا به نقل وی، پیامبر (ص) به عثمان فرموده‌اند: «همانا خداوند روزی بر تو لباسی خواهد پوشاند. اگر منافقان خواستند آن را از تن تو بیرون کنند، تو به خاطر ظالمی آن را بیرون نکن»^۴. همین نقل، می‌تواند موضع روشن ابن سعد در مورد معترضین به عثمان باشد. البته این محتوا با اخبار دیگری پر و بال داده می‌شود.^۵ می‌توان نتیجه گرفت که ابن سعد در صدد است خواننده خود را مجاب کند که اولاً حرکت اعتراضی، بی‌پایه و اساس بوده و از سوی جمعی منافق رخ داده، ثانیاً خانه عثمان با هدف قتل وی محاصره شده و ثالثاً مواجهه و اصرار خلیفه سوم هم بر اساس عهده نبوی و با نیتی مقدس بوده است.

مؤلف در ادامه برای کشاندن دامنه منافقان مفروض خود به سمت اطرافیان امیرالمؤمنین (ع)، نقل می‌کند که عثمان به امام فراخوان داد و ایشان هم قصد حضور داشت اما اطرافیان او

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان.

۵. همان.

مانع شدند.^۱ فضایی که در این مقطع تصویر شده، حاکی از تسلط گروهی از منافقین بر خانه خلیفه است که نه خلیفه توان دفع آنان را دارد و نه کسانی مانند امام توان دفاع از خلیفه را دارند. ابن سعد از بیان موضع عامه مردم غافل مانده و هیچ اشاره‌ای به این که مردم در این گیر و دار کجا هستند و چرا هیچ اقدامی نمی‌کنند، نکرده است البته در خبری از محمد بن سیرین از آمادگی انصار برای یاری خلیفه^۲ و نیز عدم تمایل عثمان به ایجاد قتال و جنگ خبر می‌دهد. گویا مؤلف تلاش داشته تا جبهه‌ای مردمی برای خلیفه دست و پا کند. طبق نقل وی، زید بن ثابت نزد عثمان آمد و به او گفت: «انصار بر در خانه‌اند و می‌گویند اگر بخواهی، تو را یاری می‌دهیم و برای بار دوم انصار خدا می‌شویم، عثمان گفت: جنگ و خونریزی نباشد».^۳

او مباحث خود را با موضوع حق بودن یا نبودن قتل عثمان و تلاش‌های عثمان برای اثبات ناحق بودن قتل خود پیش برده است. لذا از ابوامامة بن سهل این گونه نقل می‌کند: «... عثمان گفت: برای چه می‌خواهند مرا بکشند و حال آنکه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم می‌فرمود ریختن خون هیچ مسلمانی روا نیست مگر در سه مورد، نخست اینکه پس از مسلمانی مرتد و کافر شود، دوم آنکه زنای محصنه انجام دهد، سوم آنکه کسی را بکشد، و به خدا سوگند من در جاهلیت هم زنا نکرده‌ام تا چه رسد در اسلام که هرگز مرتکب آن نشده‌ام و از آن هنگام که خداوند مرا به اسلام هدایت کرده است هرگز فکر آن را هم نکرده‌ام که آیین دیگری داشته باشم و کسی را هم نکشته‌ام، بنابراین چگونه می‌توانند مرا بکشند؟»^۴

محتوای فوق در خبر دیگری به نقل از ابن عمر نیز تأکید می‌شود^۵ تا اینکه ناموجه بودن قتل عثمان به صورت مستدل و مؤکد به خواننده تفهیم شود. علاوه بر این، ابن سعد چند خبر هم به توبه خلیفه اختصاص می‌دهد.^۶

در جریان توبه تنها به یک جمله عمرو عاص به خلیفه و درخواست توبه او اکتفا می‌شود که عثمان هم در مقابل توبه می‌کند.^۷ مؤلف باز هم علاقه‌ای به نقل محتوای اعتراض معترضین یا صحابه در این مورد ندارد. البته تأکید بر حلال دانستن خون خلیفه از سوی معترضان و ارائه

۱. همان، ص ۵۰ نیز خبر بعدی آن.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۱.

۳. همان. این خبر را بلاذری (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۶۳) هم نقل کرده و طبری به گونه‌ای دیگر آورده است (طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۰). اما یعقوبی و مسعودی اشاره‌ای بدان نداشته‌اند.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۹.

۵. همان، ص ۵۱.

۶. همان.

۷. همان.

پاسخ مستدل خلیفه در برابر این ادعا در نقلیات ابن سعد مشهود است، چنانچه در نقل ابن سعد از کثیر بن هشام نقل شده که عده‌ای قائل به حلیت خون عثمان بودند.^۱

باید به این نکته توجه داشت که یادآوری سه گروه مهدورالدم توسط شخص خلیفه برای تبرئه خود، مطلبی است که در سایر منابع نیز به چشم می‌خورد؛ اما وقتی به نوع چینش اخبار توسط ابن سعد و تأکید وی بر این مطلب دقت کنیم، آن را یکی از حلقات طرح مدنظر وی می‌یابیم که باعث تفاوت آن از سایر منابع می‌شود. خصوصاً آنکه در نقل ابن سعد از کثیر بن هشام نقل شده که گروهی خون عثمان را حلال می‌شمردند.^۲

به‌طور خلاصه باید گفت که نوع نگاه این مؤلف در مورد جریان حمله آن است که معترضین، منافقان جامعه بودند که عملی بی‌پایه صورت دادند. اعتراض آنان و قتل خلیفه عملی ناحق بوده که امام هم مخالف آن بوده‌اند؛ البته مخالفی بی‌حرکت که تنها به ابراز مخالفت اکتفا می‌کند. گویا مؤلف می‌خواهد اعتراض و قتل را به یک چوب براند و از همین رهگذر، مخالفت امام با اعتراض را هم نتیجه بگیرد. بر طبق این ادعا، خلیفه هم بر پایه عهدی که با رسول خدا ﷺ دارد، تا پای جان صبر می‌کند تا اینکه کشته می‌شود.^۳

ابن سعد در نقلیات خود نقش فعالی برای امام علی ﷺ ترسیم نمی‌کند و به اعلام ناخرسندی حضرت و عدم دخالت ایشان در قتل خلیفه اکتفا می‌کند:

عثمان به هنگام محاصره کسی را نزد علی ﷺ فرستاد و علی ﷺ تصمیم گرفت پیش او برود ولی محاصره کنندگان در او آویختند و مانع شدند. علی ﷺ عمامه سیاهی را که بر سر داشت گشود و فرمود: پروردگارا می‌دانی که من به کشته شدن او راضی نیستم و به این کار دستور نمی‌دهم. به خدا سوگند که به این کار راضی نیستم و به آن دستور نمی‌دهم.^۴

خبر دیگری هم با محتوای مشابه از راشد بن کیسان نقل می‌شود.^۵ البته این خبر در *انساب الاشراف* و مشابه آن در طبری هم دیده می‌شود اما نقل آن در منابع دیگر پس از نقل

۱. همان، ج ۳، ص ۵۰. مشابه این خبر را بلاذری هم آورده است. (بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۵۶۶)
 ۲. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۵۰. مشابه این خبر را بلاذری هم آورده است. (بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۵۶۶)
 ۳. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۴۹.
 ۴. همان، ص ۵۰.
 ۵. همان.

میانجی‌گری امام است؛ درحالی‌که در طبقات، روایت میانجی‌گری امام حذف شده است. ابن‌سعد تمام آنچه که در سایر منابع درباره مذاکره امام با معترضین، بازگرداندن آنان، گفتگو با خلیفه برای توبه و تعهد، فرستادن حسنین (ع) به هنگام محاصره و ارسال آب برای خلیفه ذکر شده را مغفول می‌گذارد. هدف او از این حذف یا عدم ذکر، روشن نیست. می‌توان حدس زد که مؤلف علاقه‌ای ندارد با نقل این اخبار، نقش مرجعیت و استوانه‌ای امیرالمؤمنین (ع) را ترسیم کند.

در طرح ابن‌سعد آنچه قابل توجه است، بیان عدم علاقه خلیفه به خونریزی است. بر طبق این ادعا، عثمان چند مرتبه در قبال درخواست اطرافیان مبنی بر جنگ با معترضین، آنان را از این کار منع می‌کند؛ چرا که او به ریخته شدن خون کسی علاقه ندارد. عثمان حتی با وجود قدرت داشتن جهت مقابله با معترضین، منعشان می‌کند. در خبری به نقل از ابن‌سیرین این‌گونه می‌خوانیم: «روز محاصره خانه عثمان هفتصد مرد در خانه‌اش حضور داشتند که اگر آنان را آزاد می‌گذاشت و اجازه می‌داد محاصره‌کنندگان را به خواست خداوند درهم می‌کوبیدند و از اطراف مدینه هم آنها را بیرون می‌راندند ...»^۱. تلاش ابن‌سعد در ترسیم بی‌علاقگی خلیفه به خونریزی در حدی است که پس از نقل جریان نامه و غلام، متن نامه و دستوراتی که به عبدالله بن سعد داده شده را حذف کرده و صرفاً از قول محمد بن مسلمه نقل می‌کند که گفت: «إن أمير المؤمنين يقول كذا ويقول كذا»^۲ و همچنین با عبارت «أن أفعل بفلان كذا وبفلان كذا»^۳ از این جنبه حساس که باعث خشم و نارضایتی شدید مصریان شد، عبور می‌کند. همچنین در طرح ابن‌سعد، حتی در یک مورد نامی از مروان بن حکم، تخلفات وی و انعطاف مفرط خلیفه در مقابل وی به چشم نمی‌خورد.

ابن‌سعد طرح خود برای تکمیل تابلوی «مظلوم مقدس» را با نقل اخباری درباره رؤیای عثمان - میهمان رسول خدا (ص) شدن وی پس از مرگ - به اتمام می‌رساند. تأکید می‌کنیم که هرچند برخی از نقلیات ابن‌سعد در انساب الاشراف و یا حتی طبری هم وجود دارند؛ حذفیات گسترده ابن‌سعد و نوع چینش اخبار، وجود چنین طرحی را در بیان ابن‌سعد به ذهن می‌رساند.

۲. گزارش بلاذری از نقش امام علی (ع) در حمله به خانه عثمان

بلاذری در این خصوص ده خبر از عمرو بن محمد الناقد^۴ آورده است که بیشترین تعداد خبر از

۱. مهدوی دامغانی، ترجمه الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶۰.

۲. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۸.

۳. همان.

۴. عمرو بن محمد الناقد یکی از مشایخ بلاذری است. (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶)

یک راوی در این منبع است. بعد از او مدائنی است که هفت خبر از راویان مختلف نقل می‌کند. بلاذری از ابومخنف شش خبر می‌آورد که البته یکی به همراه واقدی است. سپس محمد بن سعد است که او هم پنج خبر با سند از راویان مختلف آورده است. عباس بن هشام هم پنج خبر از افراد مهمی چون ابن عباس، ابو مخنف و واقدی می‌آورد. از واقدی هم سه خبر نقل شده که یکی به همراه ابومخنف است. سند دو خبر از اخبار عباس بن هشام هم به او می‌رسد. پنج خبر را هم با عبارت «قالوا» آورده است.

در یک نگاه کلی به اخبار *انساب الاشراف* در مورد این واقعه و نقش امام نخست علیه السلام در آن،

پنج محور اصلی لحاظ می‌شود:

۱. کراهت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به قتل عثمان
۲. کمک امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه
۳. متهم شدن امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل عثمان
۴. نارضایتی مردم، اصحاب، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از عملکرد عثمان
۵. اختلافات میان امام و عثمان

علاوه بر این پنج جنبه، شاید بتوان یک بخش دیگر نیز با دقت نظر به دست آورد و آن مرجعیت امیرالمؤمنین علیه السلام و محوریت ایشان در میان مردم است. غالب این اخبار، ارتباط مستقیم با حادثه مذکور دارند. بلاذری در محتوای فوق به صورت مفصل و کامل، گزارش خود را ارائه داده است؛ هرچند به مقتضای نوع کتاب، دچار پراکندگی است. بلاذری - شاگرد ابن سعد - در منبع خود، در این جریان بیشتر به اخبار ابومخنف و استادش ابن سعد تکیه داشته است؛ هرچند به هیچ وجه به اخبار ابن سعد اکتفا نکرده است و از دیگران نیز استفاده نموده است.^۱

یکی از پررنگ‌ترین شخصیت‌های مطرح در این ماجرا در گزارش بلاذری، امیرالمؤمنین علیه السلام است که در اکثر پرده‌های آن حضور شاخص دارند. البته مؤلف در تعداد قابل توجهی از اخبارش، نقش منفعلانه‌ای برای امام به تصویر کشیده و بیان می‌کند که ایشان در تلاش برای احیای حیثیت خود در مقابل اتهام قتل عثمان بوده‌اند.

او زمینه پررنگی را برای این اتفاق ترسیم کرده که حاکی از نارضایتی مردم، اصحاب و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از عملکرد عثمان می‌باشد. نقش امام در مورد این بخش کاملاً روشن است. انتقاد از بی‌توجهی خلیفه به وصیت عمر و عزل امرای سابق و نصب امرای

۱. برخی از افراد عبارتند از: ابو مخنف، عمرو بن محمد الناقد، محمد بن حاتم، ابن سیرین، هشام بن عمار دمشقی و ...

تبیین نقش امیرمؤمنان (ع) در ماجرای قتل عثمان با رویکرد تطبیقی ... □ ۱۵

جدید مثل ولید بن عقبه و عبدالله بن عامر، بخشی از این انتقادات است که بلاذری آن را منحصر به امام (ع) نمی‌داند و طلحه و زبیر را هم با ایشان شریک می‌داند. این خبر از اخبار انحصاری بلاذری است که در نقل خود از ابومخنف و واقدی بهره برده است.^۱

انتقاد نسبت به بخشش اموال بیت‌المال به نزدیکان، مسئله دیگری است که هم باعث طعن و خشم مردم شده و هم انتقاد امام و عمار را به دنبال داشته است.

بلاذری به نقل از ابومخنف می‌نویسد:

در بیت‌المال مدینه جعبه عطر یا سبدي بود که در آن جواهراتی بود، عثمان آن را به بعضی از خانواده خود داد. بعضی از مردم او را به خاطر این کار طعن کردند و حتی بر او خشمگین شدند. او سخنرانی کرد و گفت: علی‌رغم میل برخی، ما نیاز خود را از این فیء برمی‌داریم. علی (ع) به او فرمود: در این صورت از آن منع می‌شوی و بین تو و آن فاصله می‌افتد. عمار گفت: خدا را شاهد می‌گیرم من اولین ناخرسند از آن هستم ...^۲

در نگاه بلاذری، امام به همراه دیگر صحابه مثل طلحه، زبیر، سعد و عبدالرحمن بن عوف از منتقدان جدی خلیفه در مورد عطایای وی به نزدیکانش بودند.^۳

نارضایتی عمومی از مدیریت اقتصادی و اجتماعی خلیفه است و مؤلف نیز این مسئله را به‌طور مبسوط مدنظر داشته است. همان‌طور که ذکر شد، محورهای مختلف انتقادات، ریشه انتقادات و منتقدین شاخص خلیفه، در این طرح بیان شده‌اند. ظاهراً مؤلف ریشه انتقادات را عدم توان خلیفه در تعامل با صحابه پیامبر (ص) و نزدیکان خود و عدم تعادل میان آنان می‌داند که باعث برخوردهای خشن با بزرگان شده و بلاذری قصد داشته این عامل را در قتل خلیفه مؤثر بداند. گزاره‌های پراکنده‌ای که امام و عمار و سایرین را به قتل خلیفه متهم کرده‌اند، این نکته را تقویت می‌کند. از سوی دیگر عدم توان خلیفه در اجرای عدالت اجتماعی و عدم برخورد مقتضی با کارگزاران فاسد هم زمینه‌ساز شورش بر علیه او و قتل وی می‌شود.

علاوه بر نقش امام (ع) در آسیب‌شناسی رفتاری خلیفه، بلاذری از شخصیت‌شناسی ایشان نسبت به خلیفه هم خبر می‌دهد. انتقاد امیرالمؤمنین (ع) از خلیفه به خاطر خشمگینی وی در

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۱۶.

۲. همان، ص ۵۳۷.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۱۵.

مواجهه با صداقت و خشنودی در مواجهه با دروغ، از این موارد است.^۱ انتقادات امیرالمؤمنین (ع) و حتی عایشه نسبت به ضعف خلیفه در تعامل با صحابه و توهین و تحقیر آنان هم مسئله‌ای است که از نگاه بلاذری دور نمانده است.^۲

با این اوصاف، به خوبی می‌توان فهمید که بلاذری نقش امام را به‌عنوان یک منتقد جدی خلیفه در نظر داشته است. نکته مهم آن است که این انتقادات منحصر به امام نبوده و صحابه و همسران پیامبر (ص) هم با ایشان قرابت نظر داشته‌اند. حتی شاید بتوان مرجعیت امام را هم از این طرح به‌دست آورد؛ چرا که وی به روشنی نقل می‌کند مهاجرین و دیگران، امام را برای مذاکره با عثمان و موعظه وی انتخاب کردند^۳ که همین مسئله باعث سوءاستفاده مروان و سوءظن عثمان به امام شد.^۴ در مقابل، عثمان هم برای رفع گرفتاری خود دست به دامن امام شده و به ایشان قول اطاعت می‌دهد.^۵

قسمت پررنگ طرح بلاذری، کمک‌های شایان امیرالمؤمنین (ع) به خلیفه است که بلاذری آن را شفاف ترسیم می‌کند. این بُعد از نقش امام، با آغاز اعتراضات علیه عثمان نمایان می‌شود. هر قدر امام تا پیش از شورش، به انتقاد از خلیفه می‌پرداخت، بعد از آن برای اصلاح امر - با گرفتن تعهد از خلیفه و میانجی‌گری با معترضین - روش جدیدی در پیش گرفت. بلاذری حتی پیشنهاد امام به عثمان مبنی بر سخنرانی و آرام کردن مردم را هم نقل می‌کند.^۶ وی با تصویر ابعاد مختلف یاری امام به عثمان، تلاش دارد چیزی علاوه بر رد اتهام قتل را در ذهن مخاطب جا بیاندازد.

آنچه از این بخش فهمیده می‌شود آن است که علی (ع) مشاور دلسوز و واسطه‌ای امین برای خلیفه بوده است. به خوبی شاهدیم که امام هنگام منع آب بر عثمان توسط معترضین، خشمگین شده و برایش آب ارسال می‌کنند.^۷ نیز به هنگام جدی شدن خطر قتل عثمان، حسنین (ع) را برای محافظت جان خلیفه می‌فرستند^۸ و به هنگام اطلاع از قتل وی هم به شدت

۱. همان، ص ۵۳۳.

۲. همان، ص ۵۲۴.

۳. همان، ص ۵۴۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۵۵۱.

۵. همان، ص ۵۵۰.

۶. همان، ص ۵۵۳.

۷. همان، ص ۵۶۱.

۸. همان، ص ۵۵۸.

خشمگین شده و همه محافظان را مؤاخذه می‌کند^۱ و برای یافتن قاتل، به تحقیق از همسر عثمان می‌پردازند.^۲

گویا مؤلف در نظر دارد امام را به گونه‌ای تصویر کند که مشکلی با خلیفه نداشته و تنها ضعف‌های مدیریتی و فساد مالی او باعث چالش شده است. در مقابل، خلیفه هم با وجود اعتماد کامل به امام، در هنگام نقد امام با ایشان اصطکاک پیدا می‌کند^۳ و گرنه این دو در سایر اوقات با هم مشکلی ندارند؛ به همین دلیل خبرهایی با محتوای امیدواری امام بر اخوت و هم‌نشینی با خلیفه در بهشت ارائه می‌شود.^۴

به نظر می‌رسد شخصیت و نقش امام در این منبع، شخصیتی مانند مروان برای خلیفه است که هر دو شخص را مورد اعتماد و تکیه خلیفه می‌داند. اتفاقاً از قول عثمان صراحتاً بیان می‌شود که او امام را برتر از مروان نمی‌داند و در حقیقت جایگاه امام را این گونه بیان می‌کند و درحالی که مروان، مخرب شخصیت امام - با وجود کمک‌های ایشان به خلیفه - است.^۵

برخلاف نگاه ابن‌سعد، به نظر می‌رسد بلاذری حرکت اعتراضی را حرکتی حق‌جویانه می‌داند؛ اما مسئله قتل را از آن جدا می‌کند. همچنین بلاذری امام را شخصی خنثی نسبت به حرکت اعتراضی معرفی کرده که نفیاً یا اثباتاً نظری بدان ندارند؛ اما به‌هرحال از نظر حضرت حرکت اعتراضی حرکتی مؤثر است و از آن با تعبیر جوجه‌ای که تخم می‌دهد یاد می‌کند.^۶

اما در بخش دیگری از این طرح، مؤلف تلاش دارد که نگرانی امیرالمؤمنین (ع) از متهم شدن به قتل عثمان را به‌صورت پررنگ جلوه دهد. این نگرانی آن قدر شدید است که طبق نقل خاص این منبع، امام اظهار می‌دارد که اگر می‌دانستند کار به اینجا می‌رسد، اساساً هیچ مداخله‌ای

۱. همان، ص ۵۵۹.

۲. همان، ص ۵۶۰.

۳. جالب است که طبق نقل خاص بلاذری، امام هم مشکل کار خلیفه را مروان دانسته و شخص مروان را مورد پیگیری می‌دانند نه عثمان: «... وبلغ علیاً أنَّ القوم یریدون قتل عثمان فقال: [انما أردنا مروان، فأما قتل عثمان فلا، وقال للحسن والحسين: اذهبا بسيفكما حتي تقوما علي باب عثمان فلا تدعي أحدا یصل إلیه.]». (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۵۸)

۴. همان، ص ۴۹۳.

۵. همان، ص ۵۸۱.

۶. همان، ص ۵۶۰. «عن عبید بن عمیر قال، قال علی: [لا آمرکم بالإقدام علی عثمان فإن أبیتهم فبیض سیفخ]». در مورد این محتوای بلاذری به یک خبر اکتفا نکرده است و اخبار مشابهی در ادامه آورده است.

۷. همان.

در آن نمی‌کردند.^۱ به‌جا بودن این نگرانی هم با اخبار اتهام قتل اثبات می‌شود که عده‌ای می‌خواهند امام را در این قضیه مقصر و حتی خواهان جلوه دهند.^۲ بلاذری تعبیرات عجیبی از تلاش امام برای رد اتهام قتل نقل می‌کند که منحصر به این منبع است.^۳ او حتی به لسان دعا^۴ هم این محتوا را از امام نقل می‌کند.^۵

به‌طور کلی باید گفت این منبع گرایش میانه‌ای نسبت به نقش امام در این حادثه داشته است. از سویی ایشان را در جایگاه منتقد خلیفه و مدافع حقوق صحابه، فعال دیده است. از سویی دیگر حضرت را عنصری فعال در دفاع از خلیفه - در جریان شورش علیه وی - می‌بیند که از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است و به شدت نگران لکه‌دار شدن شخصیت خود به اتهام قتل خلیفه می‌باشد.

۳. گزارش یعقوبی از نقش امام علی (ع) در حمله به خانه عثمان

تمام گزارش تاریخ یعقوبی در مورد این حادثه را - که در حدود سه صفحه خلاصه می‌شود - می‌توان در دو بعد خلاصه کرد: یکی بیان اختلافات صحابه و امیرالمؤمنین (ع) با شخص خلیفه و دیگری بیان اعتراضات مردمی علیه خلیفه و قتل وی. غالب اخبار این منبع در منابع مفصل دیده می‌شود، اما جزئیاتی هست که تنها در این اثر قابل ملاحظه است. از طرف دیگر، نوع نگاه مؤلف به حادثه، زاویه جدیدی در توجه به این ماجرا نمایان می‌سازد.

یعقوبی در اخبار ترکیبی خود از این ماجرا، توجه خاصی به نقش امیرالمؤمنین (ع) ندارد. هدف اصلی مؤلف آن است که خواننده بداند اساساً چرا شورشی علیه عثمان شکل گرفت و این شورش با چه زمینه‌ای ایجاد شده است. او محور تمام مشکلات را شخص خلیفه می‌داند و حتی توجهی به مروان هم در این قضیه ندارد.

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۵۶۱: «عن أبي صالح قال، قال [علي: لو علمت أن الأمر يبلغ ما بلغ ما دخلت فيه]».

۲. همان، ص ۵۸۳.

۳. همان، ص ۵۷۲.

۴. همان، ص ۵۸۸. «عن زيد بن أبي أنيسة عن محمد بن عبيد الأنصاري عن أبيه قال: أتيت علياً في داره يوم قتل عثمان فقال: [وما وراءك؟ قلت: شراً. قتل أمير المؤمنين. فاسترجع ثم قال: أحب حبيبك هوناً ما عسي أن يكون بغضك يوماً ما. وأبغض بغضك هوناً ما عسي أن يكون حبيبك يوماً ما.] قال وسمعتُه يقول [مِراراً: اللهم إني أتبرأ إليك من قتل عثمان]».

۵. همان، ص ۵۸۶. «عن أبي جعفر محمد بن علي قال: بعث عثمان إلي علي يدعوه وهو محصور فأراد أن يأتيه فتعلقوا به ومنعوه فقال: [اللهم إني لأرضي قتله ولا أمر به، مرات]. بلاذری با عبارات مشابه باز هم این خبر را در صفحات بعد نقل می‌کند. مشابه این خبر را پیش از بلاذری، ابن سعد هم آورده است.

یعقوبی نصب ولید به امارت کوفه را به عنوان تنها مثال مدیریت ضعیف خلیفه ذکر می‌کند^۱ و پس از آن، به رفتار ناشایست وی با صحابه می‌پردازد. مؤلف در منبع خود می‌کوشد تا نارضایی صحابه‌هایی مثل عمار^۲ و ابوذر^۳ را از حکومت و شخص عثمان، در ذهن خواننده جا بیندازد، تا تعلیل روشنی از قیام علیه عثمان داشته باشد. او پیش از پرداختن به موضوع شورش، بخشی را با عنوان «بدع عثمان»^۴ می‌آورد تا با پرداختن به فساد اقتصادی و فامیل‌بازی عثمان، باز هم بر سوءمنش خلیفه تأکید کرده باشد. لذا نقل می‌کند که مردم به بدگویی از عثمان پرداخته بودند و انتقادات متعددی به وی داشتند. او انتقاداتی را در منبع خود بیان می‌کند که در منابع مفصلی مثل طبری و انساب هم دیده نمی‌شود. مانند بازگرداندن دو تبعیدی پیامبر (صلی الله علیه و آله) - مروان بن حکم و پسرش - به نزد خود.^۵

یعقوبی در بخش «مقتل عثمان» - که به جریان اعتراض علیه خلیفه پرداخته - می‌کوشد تا خواننده جریان معترضین علیه عثمان را نه تنها از مصریان بلکه از عموم مردم بداند. وی پس از ارائه فهرست نقاط ضعف عثمان، از حرکت مردم به سمت عثمان خبر می‌دهد^۶ که نوع نگاه وی در ماجرای حمله به خانه خلیفه را نشان می‌دهد؛ هرچند مصریان تنها مسلحانی هستند که به سمت مدینه می‌آیند. او با ذکر گفتگوی عمروعاص و عثمان باز هم می‌کوشد تا بر عیوب شخص خلیفه تأکید کند و ماجرا را صرفاً معلول رفتار وی بداند. او پس از نقل سخنرانی عمروعاص^۷ برای معترضین و عدم رضایت عثمان، از قول خلیفه می‌نویسد:

«... ای پسر نابغه، به خدا سوگند جز آنکه مردم را علیه من تحریک کردی چیزی نیافزودی. گفت: به خدا سوگند که دربارهاست بهترین چیزی که می‌دانستم گفتم، تو حقوق مردم را پایمال کردی و مردم حق تو را، پس اگر عدالت نمی‌ورزی از کار برکنار شو ...»^۸ گویا یعقوبی می‌کوشد تا از زبان یکی از کارگزاران خلیفه - عمروعاص - نیز بی‌کفایتی او را اثبات کند.

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. همان، ص ۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۷۱.

۴. همان، ص ۱۷۳.

۵. همان، ص ۱۷۳.

۶. همان، ص ۱۷۴. «وقدم علیه أهل البلدان فتكلموا وبلغ عثمان أن أهل مصر قدموا عليهم السلاح».

۷. سخنرانی عمروعاص تنها در همین منبع نقل شده است.

۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۴.

مؤلف در طرح خود ظاهراً اعتقادی به نقش فعال امیرالمؤمنین (ع) نیز ندارد و اساساً نقش واسطه‌ای و میانجی‌گری امام را هم مغفول می‌دارد تا هیچ نقش حمایتی از ایشان در این طرح دیده نشود. بلکه برعکس او با نقل دو مورد از اختلاف امام با خلیفه - یکی در ماجرای بدرقه ابوذر و دیگری در مورد تصمیم خلیفه به تبعید عمار - می‌کوشد تا رابطه میان امام و خلیفه را اختلاف صرف، تعریف کند. به همین خاطر است که حتی به نقش امیرالمؤمنین (ع) در دفن عثمان هم اشاره نمی‌کند.

یعقوبی برای تکمیل طرح خود به اختلاف میان خلیفه و عایشه هم اشاره می‌کند که آن هم بر سر مسائل مالی بوده است.^۱

بنابراین به‌طور کلی این منبع نقش خاصی برای امام در موضوع فوق قائل نیست و فعالیت‌های گوناگون ایشان را در این قضیه نادیده می‌گیرد. ظاهراً این کار هدفی جز نمود دادن مخالفت امام با خلیفه ندارد.

۴. گزارش طبری از نقش امام علی (ع) در حمله به خانه عثمان

غالب روایات این جریان تنها از دو شخص - واقدی و سری - نقل شده است که بعضاً متناقض هستند. طبری یازده خبر از واقدی و ده خبر نیز از سری می‌آورد که همه آنها از افراد مختلف روایت شده‌اند. اگر بخواهیم این اخبار را به صورت کلی تقسیم‌بندی کنیم، می‌توان این‌گونه تفکیک کرد:

۱. حمایت خلیفه از افراد خاص

۲. حمایت امیرالمؤمنین (ع) از عثمان

۳. انتقادات امام به خلیفه

۴. فعالیت‌های معترضان در مقابل عثمان

در طرح طبری در جریان محاصره خانه عثمان، تنوعی خاص بر اساس روایات مختلف دیده می‌شود. اولین روایتی که وی نقل می‌کند از واقدی است که بر مبنای آن، فراخوان اصحاب رسول خدا (ص) باعث جمع شدن مردم می‌شود و آنها از امام برای مذاکره با عثمان درخواست می‌کنند.^۲ طبق روایت دیگر به نقل از سری، هسته مرکزی اعتراضات مصریان علیه عثمان، با تلاش‌ها و تبلیغات عبدالله بن سبا ایجاد می‌شود که البته او پس از عدم موفقیت در شام به مصر

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۳۶.

می‌رود.^۱ چنان که ملاحظه می‌شود قالب حدیثی طبری، این اختلافات فاحش و تشویش در طرح را به بار آورده و باعث شده نتوان طرح روشنی از آن به‌دست آورد.

بر اساس نقل اول، قیام علیه عثمان بسیار گسترده و وسیع دیده شده است. او نقل می‌کند: «مردم مصر علی (ع) را می‌خواستند، مردم بصره طلحه را می‌خواستند، مردم کوفه زبیر را می‌خواستند. قیام کرده بودند و در کار قیام متفق بودند اما در مورد کسان پراکنده بودند». این راوی (سری)^۲ همه آنها را در ذی‌خشب حاضر می‌داند. اما فقط مصریان هستند که سراغ امام آمده و می‌خواهند با ایشان بیعت کنند و البته امام با ملعون دانستن این افراد بر مبنای کلام نبوی، آنان را می‌راند!^۳ همین اتفاق برای بصریان و طلحه، کوفیان و زبیر می‌افتد.^۴

سپس در خبری خاص در این منبع بیان می‌شود که پس از رجوع معترضین به امام، ایشان از شهر خارج شده و به دهکده‌ای می‌روند.^۵ اما در جای دیگر از پیشنهاد مغیره برای خروج امام به یمن خبر می‌دهد که با امتناع ایشان مواجه می‌شود.^۶

او در جایی دیگر نقل می‌کند که با رسیدن خبر شورش، عثمان نزد امام رفته و از ایشان استمداد می‌کند و امام هم با شرط عدم تخلف دوباره، واسطه شده و معترضین را باز می‌گردانند.^۷ طبق این نقل در دیدگاه امام مشکلات خلیفه ناشی از انعطاف‌پذیری وی در مقابل چهار نفر است: مروان بن حکم، سعید بن عاص، ابن عامر و معاویه که خلیفه مطیع آنان است. خلیفه در اینجا صراحتاً اعلام می‌دارد که مطیع امام خواهد بود.

در طرح طبری، خرابکاری و ضربه‌ای که مروان به حکومت عثمان می‌زند، با وضوح بالا دیده می‌شود. طبری انتقاد امام از خلیفه به‌خاطر سستی در مقابل مروان را نقل می‌کند.^۸ این انتقاد آن‌قدر شدید است که حتی در کلام امام با خواص جامعه هم دیده می‌شود.^۹ به نظر می‌رسد در

۱. همان، ص ۳۴۰.

۲. منظور هنادبن سری (۲۴۳ - ۱۵۲ ق) از شیوخ و حافظان حدیث کوفه است که طبری با او مکاتبه و مراسله داشته است.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴. همان، ص ۳۵۰.

۵. همان، ص ۳۵۵.

۶. همان، ص ۳۹۲.

۷. همان، ص ۳۵۸.

۸. همان، ص ۳۶۲.

۹. همان، ص ۳۶۳.

طرح طبری مهم‌ترین انتقاد امام به خلیفه همین مشکل است. لذا تنها در این منبع است که از قول همسر خلیفه به صراحت نقل می‌شود که پیروی از مروان مایه قتل عثمان است و همین مروان است که باعث روی‌گردانی مردم از خلیفه شده است.^۱ ظاهراً امام هم به همین خاطر از عثمان خشمگین شده و میانجی‌گری‌اش را بی‌حاصل می‌دانستند.^۲ شدت غضب امام آنگاه است که بنی‌امیه مشکلات خلیفه را هم به ایشان نسبت می‌دهند.^۳

طبری جریان محاصره خانه را با تفصیل نقل می‌کند و در خبری که از سری نقل کرده، رفتارهای ناشایست معترضین را مثل سنگ‌پراکنی و بستن آب بر خلیفه، آورده است.^۴ او نقل می‌کند که به هنگام کمک‌خواهی عثمان، علی‌رضی الله عنه و ام‌حبیبه (دختر ابوسفیان و همسر پیامبر ﷺ) زودتر از همه به کمک خلیفه آمدند و امام محاصره‌کنندگان را به‌خاطر بستن آب بر خلیفه مذمت می‌کنند.^۵ در خبری خاص از حکیم‌بن جابر هم نقل می‌کند که امام حتی از طلحه هم برای رفع حصر عثمان استمداد می‌کند.^۶ این اوج تلاش امام برای حفظ جان خلیفه را می‌رساند. در جای دیگر از ابن عباس هم نقل می‌شود که گفت: «خدا می‌داند تأثر و رأفت نسبت به عثمان را در او دیدم...».^۷ این نوع چینش اخبار می‌فهماند که ظاهراً طبری امام را به شدت پیگیر کار خلیفه و حفظ جان وی می‌داند. این پیگیری تا حدی نمود دارد که طبری در اخبار خود به نقش امیرالمؤمنین ﷺ در دفن خلیفه - با جزئیات کامل - می‌پردازد.

در مقایسه اخبار طبری با انساب‌الاشراف، نقش محمدبن ابی‌بکر در قتل عثمان کم‌رنگ شده است. او جزئیات حمله به خانه عثمان را در انتهای محاصره ذکر نمی‌کند. حتی خبر تفتیش و بازجویی امیرالمؤمنین ﷺ برای یافتن قاتل را هم نمی‌آورد و این جای خالی، ظاهراً برای محفوظ ماندن حیثیت فرزند خلیفه اول در این ماجرا است.

در بعد دیگر این طرح، به فساد و ناعدالتی والیان زمان خلیفه و مخصوصاً والی مصر، اشاره چندانی نمی‌شود. اساساً طرح طبری، توجیه جدی و روشنی از اعتراض معترضین به دست

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۶۲.

۲. همان، ص ۳۶۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۸۵.

۵. همان.

۶. همان، ص ۴۰۵.

۷. همان، ص ۴۰۶: «... قال ابن عباس: فالله يعلم اني رايت فيه الانكسار والرقعة لعثمان. ثم اني لأراه يؤتي اليه عظيم».

تبیین نقش امیرمؤمنان (علیه السلام) در ماجرای قتل عثمان با رویکرد تطبیقی ... □ ۲۳

نمی‌دهد؛ بلکه برعکس، آنچه که در خبر عبدالله بن سبا می‌آید، از توطئه بودن اصل ماجرا حکایت دارد. هرچند مؤلف در سایر اخبار به مطلب صحیح هم اشاره دارد، اما فضای خویشاوندسالاری زمان خلیفه و عطایای ناعادلانه خلیفه به نزدیکان، به دقت ترسیم نمی‌شود.

طبری در این ماجرا حتی به نارضایتی‌هایی که صحابه و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خلیفه داشتند به خوبی نمی‌پردازد و شخصیت خلیفه را برای خواننده، مصون از این عیوب می‌داند. مهم‌ترین عیب خلیفه که در این طرح بدان پرداخته می‌شود شاید همان انعطاف‌پذیری وی در قبال مروان است.

۵. گزارش مسعودی از نقش امام علی (علیه السلام) در حمله به خانه عثمان

هرچند این منبع از حیث تفصیل به پای منابعی چون *انساب الاشراف* و *تاریخ طبری* نمی‌رسد؛ اما در بخش‌هایی از حادثه مذکور، دارای مطالب ارزشمندی است که در سایر منابع منتخب به چشم نمی‌خورد، مثل تبیین گروه‌های شرکت کننده در محاصره. در یک دسته‌بندی می‌توان اخبار *مروج الذهب* را در سه دسته تقسیم کرد:

۱. اخبار نارضایتی عمومی از عثمان

۲. اخبار اختلافات خلیفه با صحابه و امام

۳. اخبار حرکت عمومی اعتراضی علیه خلیفه و قتل وی

تلاش مسعودی در ابتدای طرح خود، ترسیم فضای نارضایتی عمومی از خلیفه است. او می‌کوشد با تشریح دقیق فساد ولید و جریان عزل و حد وی، تا حدودی ذهن مخاطب را نسبت به دین‌مداری و عدالت خلیفه مخدوش کند.^۱ در حقیقت مرحله اول طرح مسعودی، جانب‌داری خلیفه از نزدیکان خود است. او به وضوح بیان می‌کند که مردم در مقابل فساد ولید، از خلیفه خوف دارند و تنها امام است که قادر بر اجرای حد است.^۲ پس در گام نخست به نحوی مرجعیت امام در رسیدگی به این‌گونه مشکلات را نمایان می‌سازد.

در گام بعد، مسعودی با تشریح ماجرای تبعید ابوذر، عمق اختلافات میان صحابه و خلیفه را به تصویر می‌کشد و تلاش دارد که از یک سو مشکل‌ساز بودن مروان و از سوی دیگر جانب‌داری عثمان از او - و به‌طور کلی نزدیکان - که در گام اول به صورت کلی بیان شد را تبیین کند.^۳ او وقتی به قضیه حرکت مصریان هم می‌رسد با بیان این مطلب که مروان باعث تحریک مصریان توسط

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۳۴۱.

محمد بن ابی بکر بوده است، طرح خود را به صورت حلقات مترتب بر یکدیگر جلو می برد.^۱ مسعودی برای اینکه تصور نشود اعتراضات منحصر به مصریان بوده، این گونه می نویسد: «مالک ابن حارث نخعی با دویست نفر از کوفه و حکیم بن جبلة عبدی با صد نفر از اهل بصره پیامدند، از مصر نیز سیصد نفر آمدند که سالارشان عبدالرحمن بن عدیس بلوی بود ...».^۲ به علاوه او برای اعتباربخشی به این حرکت، از جایگاه عبدالرحمن سخن رانده و از واقدی و دیگران نقل می کند که وی از جمله کسانی بود که در بیعت شجره شرکت داشت.

به نظر می رسد اقدام شاخص مسعودی در این طرح، بیان تنوع جمعیتی محاصره کنندگان عثمان است. او می نویسد: «بنی زهره به خاطر عبدالله بن مسعود جزء محاصره کنندگان بودند که عبدالله از ایشان بود. طایفه هذیل نیز بودند که با بنی زهره پیمان داشتند. بنی مخزوم و هم پیمانان آنها نیز به خاطر عمار بودند. غفار و هم پیمانان آن نیز به خاطر ابوذر بودند. تیم بن مره نیز با محمد بن ابوبکر حضور داشتند و کسان دیگر که کتاب ما گنجایش ذکر آنها را ندارد».^۳ گویا با این گزارش می خواهد تأکید بر مردمی بودن اعتراض علیه عثمان کند. او در همین خبر - که از واقدی و دیگران نقل شده است - به نقش امام هم پرداخته و از درخواست عثمان از امام برای مذاکره با مصریان خبر می دهد.

جالب آن است که مسعودی در بیان موضوع حمله و محاصره، هیچ گاه سخنی از اقدام یا کلام ایجابی یا سلبی امام به میان نمی آورد. تنها زمانی که عثمان از ایشان تقاضای گفتگو با معترضان را می کند، امام این کار را می کنند.^۴

مسعودی نقش فعال امام را در ماجرای حمله تنها در دو مورد می داند: یکی زمانی که عثمان تقاضای آب می کند^۵ و دیگری جایی که امام مطلع می شوند که معترضین قصد قتل خلیفه را دارند که در این هنگام با فرستادن حسن بن حسین (ع) و قنبر برای حفظ جان خلیفه اقدام اساسی می کنند.^۶ به باور مسعودی این اقدام آن چنان تأثیرگذار است که زیبر و طلحه هم فرزندانشان را می فرستند^۷ و بیشتر صحابه نیز به تبعیت از ایشان پسران خود را برای جلوگیری از قتل خلیفه

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. همان، ص ۳۴۳.

۳. همان، ص ۳۴۴.

۴. همان، ص ۳۴۴.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان، ص ۳۴۵.

می‌فرستند.^۱ مسعودی بدین طریق می‌خواهد مخاطبش را به این باور برساند که جدی‌ترین کار برای حفظ جان خلیفه توسط امام صورت گرفته است. لذا عملاً کار به جایی می‌رسد که بنی‌هاشم برای محافظت از بنی‌امیه‌ای که اکنون خلیفه از آنان است، می‌کوشد. جدیت امام و نمایشی نبودن این اقدام هم از توییخ شدید محافظان - بعد از قتل خلیفه - درک می‌شود.^۲ مسعودی بیان حالت روحی و روانی امام در آن شرایط را، فقط آشفته و غمگین (کالواله الحزین) بیان کرده است.

مسعودی در طرح خود هیچ علاقه‌ای به طرح اتهام قتل به امام ندارد و لذا در هیچ جای طرح وی اثری از اخبار اعلام برائت امام نسبت به خون عثمان دیده نمی‌شود. او فقط در پایان طرح، به‌عنوان اشکال و جواب، دو شعر - یکی از ولید بن عقبه و دیگری از فضل بن عباس - نقل می‌کند.^۳ محتوای شعر ولید قاتل دانستن بنی‌هاشم و ناجوانمردانه بودن این کار است. مسعودی به‌عنوان جوابیه، شعر فضل را می‌آورد که محتوای آن رد اتهام از بنی‌هاشم، بیان سابقه درخشان امام و سابقه تاریک ولید است و اینکه اساساً او را به علت نداشتن سابقه در اسلام، لایق چنین سخنی نمی‌داند. مسعودی به همین میزان اکتفا می‌کند و دیگر بحثی راجع به اتهام قتل و برائت از آن مطرح نمی‌کند.

نتیجه

در مجموع، از بررسی این منابع در می‌یابیم که هرکدام از این مورخین با دغدغه خاصی، حادثه محاصره خانه عثمان و نقش امام علی (علیه السلام) در آن را گزارش داده‌اند.

از آنجا که ابن‌سعد سنی متعصبی است، مذهبش به وضوح از موضع‌گیری او نسبت به ماجرای قتل خلیفه سوم، مشخص است. ابن‌سعد حرکت اعتراضی را مختص جریان خاصی از مصریان می‌داند که از ابتدا نقشه قتل را در سر داشته‌اند. او برای تطهیر خلیفه می‌کوشد و حضرت را ناظری ناخرسند از حوادث معرفی می‌کند که توانی برای حرکت و دفاع از خلیفه ندارد و ناخرسندی خود را هم اعلام کرده است.

بلاذری برخلاف ابن‌سعد حرکت اعتراضی را حرکتی حق‌جویانه می‌داند؛ و مسئله قتل را از آن جدا می‌کند. او امام (علیه السلام) را در این حرکت اعتراضی، شخصی خنثی معرفی کرده که نفیاً یا اثباتاً نظری بدان ندارند ولی حرکت اعتراضی را حرکتی مؤثر می‌داند. بلاذری گرایش میانه‌ای نسبت به نقش امام در این حادثه داشته که از سویی امام را در جایگاه منتقد خلیفه و مدافع حقوق

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۴۷.

صحابه، فعال دیده است و از سویی دیگر امام را عنصری فعال در دفاع از خلیفه در جریان شورش علیه وی می‌بیند که از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است؛ اما به شدت نگران لکه‌دار شدن شخصیت خود به اتهام قتل خلیفه می‌باشد. بنابراین اگرچه بسیاری از اخبار وی مورد توجه علمای شیعه بوده است ولی مواضع وی تعلق خاطر محض او را به شیعه مورد تردید قرار می‌دهد. بدون شک، تشیع - تا اندازه‌ای متعادل - یعقوبی در گزارش او بی‌تأثیر نبوده است، چرا که وی حرکت اعتراضی را عمومی می‌داند و بیشتر برای اثبات بی‌کفایتی خلیفه تلاش می‌کند و اعتقادی به نقش فعال امیرالمؤمنین (ع) نیز ندارد و اساساً نقش واسطه‌ای و میانجی‌گری امام را هم مغفول می‌دارد. بلکه برعکس او با نقل دو مورد از اختلاف امام با خلیفه - یکی در ماجرای بدرقه ابوذر و دیگری در مورد تصمیم خلیفه به تبعید عمار - می‌کوشد تا رابطه میان امام و خلیفه را تنها اختلاف صرف، تعریف کند.

طبری جریان محاصره خانه را با تفصیل تنوع خاص روایی نقل می‌کند که همین امر موجب عدم امکان ترسیم طرحی شفاف و روشن است. طبری امام (ع) را به‌شدت پیگیر کار خلیفه و حفظ جان وی می‌داند. در طرح طبری، خرابکاری و ضربه‌ای که مروان به حکومت عثمان می‌زند با وضوح دیده می‌شود. وی انتقاد امام (ع) از خلیفه به‌خاطر سستی در مقابل مروان را نقل می‌کند. ظاهراً امام هم به همین خاطر از عثمان خشمگین شده و میانجی‌گری‌اش را بی‌حاصل می‌دانستند. از آنجا که طبری از نظر مذهبی سنی بوده ولی تعصب شدید نداشته است (عثمانی مذهب نبوده است) و به‌عنوان یک سنی معتدل روایات فضائل اهل بیت (ع) را قبول داشته و ذکر کرده است، اساساً طرح وی، توجیه جدی و روشنی از اعتراض معترضین به دست نمی‌دهد. بلکه برعکس آنچه که در خبر عبدالله بن سبا می‌آید، از توطئه بودن اصل ماجرا حکایت دارد. طبری شخصیت خلیفه را برای خواننده، مصون از این عیوب می‌خواهد. مهم‌ترین عیب خلیفه که در این طرح بدان پرداخته می‌شود شاید همان انعطاف‌پذیری وی در قبال مروان است.

مسعودی با ترسیم فضای نارضایتی عمومی از خلیفه، برای بیان یک جنبش مردمی تلاش کرده است. او نقش‌آفرینی امام (ع) را صرفاً پس از تقاضای خود خلیفه می‌داند و جدی‌ترین تلاش برای جلوگیری از قتل خلیفه را از جانب امام (ع) گزارش می‌کند که می‌تواند نشانه‌ای خوب به علائق شیعی بسیار گسترده وی باشد.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که نگرش‌های فکری و گرایش‌های مکتبی مورخین کهن به شدت بر تاریخ‌نگاری آنان در این موضوع - چه در بعد جایگاه و نقش خلیفه و چه در بعد جایگاه و نقش امیرالمؤمنین (ع) - اثرگذاری داشته است.

منابع و مأخذ

۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق احسان عباس، بیروت، بی جا، بی تا.
۲. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالنشر، ۱۴۰۰ ق.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۷.
۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.
۶. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، دارالرجاء للطبع و النشر، بی تا.
۷. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۸. یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. مهدوی دامغانی، محمود، *ترجمه الطبقات الكبرى*، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.

